

اعتلای انقلابی

و

مرحله انقلاب

نویسنده: ولادیمیر ایلیچ لنین

ترجمه: سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

فهرست

صفحه	عنوان
۳	۱_ آغاز تظاهرات
۵	۲_ پلاتفرم رفرمیستها و پلاتفرم سوسیال دمکراتهای انقلابی
۱۲	۳_ گسترش اعتصابات انقلابی و تظاهرات خیابانی
۱۷	۴_ تجربه درس میدهد
۱۹	* توضیحات

پس از سه سال انقلاب از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ روسیه شاهد سه سال ضد انقلاب از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۰، سه سال دومی باند سیاه، سه سال نهایت خشونت و حمله سرمایه داری به کارگران و پس گرفتن پیروزیهای کارگران بوده است.

استبداد تزاری که در ۱۹۰۵ تا نیمه درهم شکسته اما نابود نشده بود، نیروهایش را جمع کرده است، با زمینداران و سرمایه داران در دومی سوم عقد مودت بسته و نظم پیشین را در روسیه دوباره برقرار نموده است. اکنون ستم سرمایه داران بر کارگران بیش از هر زمان است. بی قانونی و خودکامگی مقامات شهرها و بویژه روستاها از هر زمان وقیحانه تر است، کیفر مدافعان آزادی از هر زمان خشونت بارتر است و مجازاتهای مرگ از همیشه متداول تر. دولت تزاری، زمینداران و سرمایه داران از طبقات انقلابی و بالاتر از همه از پرولتاریا برای انقلاب انتقام سنگینی گرفته اند و چنین می نماید که در استفاده از وقفه جنبش توده ای برای نابودی دشمنانشان شتاب دارند.

اما دشمنانی وجود دارند که ممکن است در چند نبرد آنها را شکست داد و مدتی در زیر نگاهشان داشت، اما ممکن نیست آنها را نابود کرد. پیروزی کامل انقلاب کاملاً ممکن است و چنین پیروزیی سلطنت تزاری را بالکل نابود خواهد ساخت. زمینداران فئودال را از عرصه زمین محو خواهد کرد، تمامی زمینهای آنها را بدون غرامت به دهقانان واگذار خواهد کرد و حاکمیت مقامات را با خودمختاری و دموکراسی و آزادی سیاسی تفویض خواهد نمود.

چنین اصلاحاتی در هر کشوری در قرن بیستم نه تنها امکان پذیر بلکه واجب هستند. این اصلاحات به نحو کم و بیش کامل به قیمت مبارزه کم و بیش مستمر و پیگیر در تمامی کشورهای اروپائی به اجرا در آمده اند.

اما هیچ پیروزی دشمن هر چقدر هم کامل، هیچ فتح ضد انقلاب نمی تواند دشمنان استبداد تزاری، دشمنان زمینداران و سرمایه داران را نابود کند چرا که این دشمنان میلیونها کارگری هستند که به تعداد روزافزونی در شهرها، در کارخانه های بزرگ و روی خطوط راه آهن متراکم می شوند. این دشمنان دهقانان خانه خرابی هستند که اکنون مباشرین روستایی و دهقانان ثروتمند برای غارت قانونی و تصاحب زمینهایشان با تصویب دومی زمینداران و تحت حفاظت مقامات نظامی و زمیندار متحد شده اند، زندگیشان به دفعات سخت تر شده است، دشمنانی چون طبقه کارگر و دهقانان فقیر را نمی توان نابود ساخت. و اکنون پس از سه سال لاقیدترین شورش ضد انقلاب می بینیم که توده مردم، آنهایی که از همه بیشتر ستم دیده، لگدمال شده، و در جهل نگه داشته شده اند، آنهایی که با سرکوب در هر شکل در هراس نگه داشته شده اند دوباره آغاز به بلندکردن سرها، برخاستن و از سر گرفتن مبارزه نموده اند. سه سال اعدام و دستگیری و انتقام های وحشیانه دهها هزار «دشمن» استبداد را به خاک و خون کشیده، صدها هزار نفر زندانی و تبعید شده اند و صدها هزار بیشتر مورد تهدید قرار

اما میلیونها و دهها میلیون نفر از مردم دیگر آنچه که پیش از انقلاب بودند نیستند. تا بحال هیچگاه در تاریخ روسیه این میلیونها چنین درسهای زنده و آموزنده ای را تجربه نکرده اند. چنین مبارزه طبقاتی آشکاری، از اعتصابات امسال تابستان و تظاهرات اخیر کاملاً روشن است که شور و شوقی نوین، عمیق و اساسی در بین این میلیونها و دهها میلیون پا گرفته است.

در روسیه اعتصابات کارگری چه در دوران تدارک انقلاب و چه خود انقلاب وسیعترین وسیله مورد استفاده مبارزه پرولتاریا، این طبقه پیشرو که تنها طبقه انقلابی و پیگیر در جامعه نوین می باشد بوده است. اعتصابات اقتصادی و سیاسی زمانی به تناوب و زمانی بنحوی جدانشدنی درهم آمیخته توده های کارگر را بر علیه سرمایه دار و دولت استبدادی متحد می کرد، تمام جامعه را دچار تب و تاب می نمود و دهقانان را برای مبارزه برمی انگیخت.

هنگامی که موج مداومی از اعتصابات توده ای در سال ۱۸۹۵ آغاز شد این امر آغاز مرحله تدارک انقلاب خلقی بود. وقتی در ژانویه ۱۹۰۵ تعداد اعتصابیون در همان یکماه از ۴۰۰ هزار نفر تجاوز کرد این آغاز انقلاب واقعی بود. در سه سال انقلاب تعداد اعتصابیون با وجودی که بتدریج نزول میکرد (تقریباً ۳ میلیون نفر در ۱۹۰۵، یک میلیون نفر در ۱۹۰۶ و سه چهارم میلیون در ۱۹۰۷) از هر مقداری که در هر کشوری دیده شده بود بیشتر بود.

وقتی تعداد اعتصابیون بیکباره در سال ۱۹۰۸ (۱۷۶۰۰۰) پائین آمد و حتی بدنبال آن در ۱۹۰۹ (۶۴۰۰۰) تنزل مشخص تری پیدا کرد این به معنای پایان انقلاب اول یا بعبارت دیگر مرحله اول انقلاب بود.

و اکنون پس از تابستان امسال دوباره مه در حال بالا رفتن است. تعداد شرکت کنندگان در اعتصابات اقتصادی در حال افزایش است و سرعت فزونی می یابد. مرحله سلطه بلامنازع ارتجاع باند سیاهی پایان رسیده و مرحله اعتلاء نوینی در حال آغاز است. پرولتاریا که گرچه با وقفه های قابل توجه در بین ۱۹۰۵ و ۱۹۰۹ عقب نشینی میکرد، در حال بازیابی قدرت است و خود را برای تعرض آماده می کند. احیای بعضی شاخه های صنعت آنآ به احیای مبارزه پرولتری منجر می شود.

پرولتاریا شروع کرده است، دیگران، طبقات بورژوازی، دمکرات و اقشار جمعیت ادامه می دهند. مرگ مورمستف رئیس اولین دوما، یک لیبرال معتدل و فردی بیگانه با دمکراسی آغاز خجولانه اولین تظاهرات بود. مرگ لئوتولستوی برای اولین بار پس از مدتی طولانی موجب برپایی تظاهرات خیابانی شد که دانشجویان بطور عمده ولی بخشاً هم کارگران در آن شرکت داشتند. این حقیقت که تعداد زیادی از کارخانجات و شرکتها در روز تشییع جنازه تولستوی کار را متوقف کردند، مشخص کننده آغاز اعتصابهای نمایشی است هر چند بسیار خجولانه باشد.

بتازگی، بیرحمی های زندانبانان تزاری که در ولگدا و زرتومی بسیاری از رفقای در بند ما را که بخاطر مبارزه قهرمانانه شان در طول انقلاب مورد پیگرد قرار گرفته اند شکنجه می کنند، شور و

شوق دانشجویان را عمیق تر کرده است. مجامع و جلسات توده ای در سرتاسر روسیه برپا می شوند، پلیس به دانشگاهها حمله ور می شود، دانشجویان را می زند و دستگیر می کند، روزنامه ها را برای نشر جزئی ترین ذره حقیقت درباره خودسری ها مجازات می کنند. اما با این اعمال تنها نآرامی را تشدید می نمایند. پرولتاریا شروع کرده است، جوانان دمکرات ادامه می دهند، مردم روسیه دارند به مبارزه ای نوین چشم خود را باز می کنند و بسوی انقلاب پیش می روند.

اولین آغاز مبارزه دوباره به ما نشان داده که نیروهایی که رژیم تزاری را در ۱۹۰۵ به لرزه درآوردند زنده هستند و در انقلابی که در پیش داریم آنرا نابود خواهند ساخت. اولین آغاز مبارزه دوباره اهمیت جنبش توده ای را به ما نشان داده است. هیچ مجازاتی، هیچ کیفری نمی تواند همینکه توده ها برخاسته باشند جنبش را باز بدارد. مجازات ها تنها بر شعله ها نفت می پاشند و گروههای تازه تری از رزمندگان را به مبارزه می کشانند. هیچ عمل تروریستی نمی تواند به توده های تحت ستم کمک کند و هیچ قدرتی روی زمین نمی تواند توده ها را همینکه به شورش برخاسته اند متوقف نماید. اکنون آنها شروع به برخاستن کرده اند، این اعتلاء ممکن است سریع باشد یا آرام و نامنظم. اما در هر حال دارد به سوی انقلاب گام برمی دارد. پرولتاریای روس در ۱۹۰۵ پیشقدم شد. با یادآوری این گذشته پرشکوه باید اکنون همه نوع کوشش را برای احیاء، تحکیم و گسترش تشکیلات خود، حزب خود، حزب سوسیال دمکرات کارگر روسیه بعمل بیاورد، فعلاً حزب ما دوران سختی را از سر می گذرانند. اما حزب همانطور که پرولتاریا شکست ناپذیر است، شکست ناپذیر می باشد. پس رفقا دست بکار شویم! همه جا سرگرم ساختن تشکل ها، ایجاد و تقویت واحدهای حزب سوسیال دمکرات کارگران، تشدید تبلیغ اقتصادی و سیاسی باشیم. در انقلاب اول روسیه پرولتاریا به توده ها درس مبارزه برای آزادی را داد، در انقلاب دوم باید آنها را به پیروزی رهنمون شود.

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۶ رابوچایاگازتا شماره ۲، ۱۸ دسامبر ۱۹۱۰

پلاتفرم رفرمیست ها و

پلاتفرم سوسیال دمکراتهای انقلابی

اعتلای انقلابی در روسیه، در جریان شش ماهه اول ۱۹۱۲ وجود خود را کاملاً محسوس ساخت. طبق ارزیابی های مدیران کارخانه ها، در عرض ۵ ماه، ۵۱۵۰۰۰ نفر در اعتصابات سیاسی شرکت کردند. ماهیت شعارها و مطالبات اعتصابیون و محتوای سیاسی میتینگها و تظاهرات، فراخوان اول ماه مه کارگران سن پترزبورگ را که سند بسیار مهمی است ارگان مرکزی شماره ۲۷ بطور کامل به چاپ رسانیده است.

این نه تحت شعارهای رفرمیستی، بلکه تحت شعارهای انقلابی سوسیال دمکراتیک: مجلس

مؤسسان، روز کار ۸ ساعته، مصادره زمین های متعلق به مالکین بزرگ ارضی، سرنگونی حکومت تزاری و برقراری جمهوری دمکراتیک بود که کارگران پترزبورگ در این روزهای فراموش نشدنی به تظاهرات پرداختند.

قیام ها و اقداماتی برای انجام قیام از طرف سربازان و ملوانان که در ترکستان در ناوگان بالتیک و در دریای سیاه رخ داد، یک بار دیگر بصورتی عینی ثابت کرد که بعد از سالهای طولانی افسارگسیختگی ضدانقلابی و رکود جنبش کارگری، اعتلای انقلابی نوینی در روسیه آغاز گشته است. این اعتلا مصادف شده است با انتخابات چهارمین دوما که بصورت گوناگون تمام احزاب و تمام گرایش های سیاسی در روسیه را مجبور به ارائه یک ارزیابی عمومی از اوضاع سیاسی میکند. اگر ما خواهان تجزیه و تحلیل جدی وظایف سیاسی مان بعنوان وظایف طبقه کارگر و نه بعنوان آرزوهای پارساگونه ای که بوسیله گروههای کوچکی ابراز شده است هستیم، اگر ما بعنوان مارکسیست خواهان ارزیابی و پلاتفرم ها با مقایسه آنها با حقایق مبارزه توده ها و اقدامات کلیه طبقات جامعه هستیم، بایستی پلاتفرم های انتخاباتی گوناگون را با محک این اعتلای انقلابی ارزیابی نمائیم. زیرا تا جائیکه به سوسیال دمکراتها مربوط میشود، انتخابات یک عمل سیاسی خاص با هدف بدست آوردن کرسی هایی به قیمت هرگونه وعده و وعید نیست. انتخابات تنها موقعیت خاصی است برای بیان خواستهای اساسی و اصول جهان بینی سیاسی پرولتاریای از نظر طبقاتی آگاه.

در مورد برنامه ها و پلاتفرم های تمام احزاب حکومتی از باندهای سیاه تا کوچکوف هیچ جائی برای شک و تردید وجود ندارد. خصلت ضدانقلابی آنها روشن و آشکار است از طرف دیگر میدانیم که این احزاب نه تنها در میان پرولتاریا و دهقانان بلکه حتی در میان اقشار وسیع بورژوازی که تقریباً بطور کامل از اکتبريست ها روی برگردانده اند، از هیچگونه پایگاهی که اهمیت واقعی داشته باشد برخوردار نیستند. احزاب بورژوا – لیبرال توانسته اند بخشی از برنامه و پلاتفرمشان (پلاتفرم گروه مسلمان ها) را بصورتی تقریباً رسمی منتشر سازند. بعضی دیگر (پلاتفرم پروگرسیست ها یا کادت ها) توانسته اند برنامه و پلاتفرمشان را با تمام جزئیات لازم در ستونهای جراید «بزرگ» سیاسی ارائه دهند. ماهیت این برنامه ها و پلاتفرم ها در اظهار نظرهای گردسکول کادت غیر محتاط که در رچ دوباره چاپ شد از آنجا به جراید مارکسیستی راه پیدا کرد، بدون هیچگونه ابهامی دیده میشود. در این اظهاریه، آقای گردسکول خود نظراتش را بدینگونه فرموله می کند. انکار علنی ضرورت یک انقلاب جدید در روسیه (مراجعه شود به سوسیال دمکرات شماره ۲۷، ص ۳). او بود که پلاتفرم واقعی لیبرالها (به سرکردگی حزب کادت) را نیز در مقابل انقلابیون قرار داد و گفت: «تنها چیزی که ما به آن احتیاج داریم همانا یک فعالیت آرام منطبق بر قانون اساسی، مستمر و مصمم است».

ما عملاً بر روی کلمات «پلاتفرم واقعی» تأکید نمودیم، زیرا در روسیه مانند کلیه کشورهای بورژوائی، پلاتفرم ها، در اکثر مواقع، چیزی جز جعبه آینه نیستند.

آقای گردسکول (در یکی از حالات معدود حقیقت گویی) عمق مسئله را که همانا این است که

بورژوازی لیبرال – سلطنت طلب با یک انقلاب جدید مخالف است و فقط خواهان اصلاحات قانونی است، متذکر میشود.

سوسیال دمکراتها و بورژوا لیبرالها (ناردنیک ها) در عوض اولی بصورتی پیگیر و دومی با تزلزلی چند «ضرورت» انقلابی جدید را اعلام میدارند و برله چنین انقلابی تبلیغات می کنند. اعتلای مبارزه توده ای آغاز گشته است. سوسیال دمکراتهای انقلابی میکوشند آنرا تحکیم و گسترش دهند و تا سطح عالی تری، تا مرحله انقلاب آنرا ارتقاء دهند، رفرمیستها بر عکس این اعتلاء را چیزی جز یک احیاء محسوب نمی کنند و سیاستشان بدست آوردن امتیازات و اصلاحات قانونی را هدف قرار داده است. به این ترتیب در این «مرحله» تاریخ روسیه، بورژوازی و پرولتاریا مبارزه ای را آغاز کرده اند که مسئله مرکزی آن اینست که چه کسی «مردم»، توده ها را تحت نفوذ خود در خواهد آورد، هیچکس نمی تواند نتیجه این مبارزه را پیشگویی کند. اما هیچکس هم نمی تواند کمترین شکی در مورد موضعی که حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه باید در این مبارزه بگیرد، داشته باشد. با حرکت از این نقطه است که میتوان پلاتفرم انتخاباتی حزب و پلاتفرمی را که «کمیته سازماندهی» منتخب کنفرانس انحلال طلبان اخیراً صادر نموده مورد ارزیابی قرار داد.

پلاتفرم انتخاباتی حزب منتشر شده بوسیله کمیته مرکزی بعد از کنفرانس ژانویه، قبل از وقایع آوریل – مه، که کاملاً صحت آنرا تأکید کردند، نگاشته شده است. در سراسر این پلاتفرم، یک موضوع یگانه و ثابت وجود دارد: انتقاد از اصلاحات قانونی در روسیه امروز بعنوان تخیلی و بی ثمر و تبلیغ انقلاب. شعارهای پلاتفرم دقیقاً در چارچوبی انتخاب شده اند که وظایف انقلابی را به گونه ای هرچه روشنتر بیان کنند و هرگونه اشتباه گرفتن آنها با وعده های اصلاحات قانونی را غیر ممکن سازند. پلاتفرم حزب بیانگر فراخوان مستقیمی است که بوسیله سوسیال دمکرات های انقلابی به دهها هزار نفر اعتصابگر سیاسی به آنهایی که در پیشاپیش ارتش میلیونی دهقانان قرار دارند وظایف قیام را توضیح میدهد، اعتصابات مه کوشش هائیکه در ژوئن و ژوئیه توسط سربازان انجام پذیرفت بهترین آزمون هائی بودند که یک حزب انقلابی نمیتوانست در تأیید پلاتفرم خود در عمل بوسیله عکس العمل مستقیم نسبت به توضیحات حزب حتی خوابش را ببیند. اکنون به پلاتفرم انحلال طلبان نظر افکنیم. قبل از هر چیز باید بگوئیم که این پلاتفرم با زرنگی خاصی ماهیت انحلال طلبانه اش را در پشت جمله های انقلابی تروتسکی پنهان میکند و از این جهت میتواند موجب فریب آدمهای ساده لوح یا خیلی کم تجربه گردد و حتی بصورت «آشتی» انحلال طلبان با حزب بنظر رسد. ولی کافی است دقت هر چقدر هم اندک بنمائیم تا فوراً این خودفریبی ها پراکنده شوند. پلاتفرم انحلال طلبان بعد از اعتصابات ماه مه و کوشش برای شورش در تابستان نگاشته شده است و در جستجوی یک پاسخ واقعاً عملی به مسئله ماهیت این پلاتفرم، اولین چیزی که ما میپرسیم اینست که: چگونه این پلاتفرم آن اعتصابات و آن کوشش ها را ارزیابی میکند.

تمام آنچه که پلاتفرم انحلال طلبان راجع به اعتصابات آوریل – مه میگوید عبارتند از: «اعتلاء

انقلابی ...»، «... پرولتاریا بوسیله گسترش جنبش اعتصابی خود ظهور اعتلای جدید اجتماعی را نشان داد».

«...جنبش قدرتمند اعتصابی که در آوریل رخ داد و در جریان آن پرولتاریا خواهان آزادی تجمع گردید».

اما این واقعاً دروغ است! این تحریف آشکار موضوع است! مطلب اصلی، یعنی خصلت انقلابی اعتصاب سیاسی ای که نه کسب اصلاحات قانونی، بلکه سرنگونی حکومت یعنی انقلاب را هدف قرار داده است، در اینجا حذف شده است. چگونه چنین مطلب دروغین توانست در یک اعلامیه غیر قانونی و انقلابی پر از عبارات «سرخ» نوشته شود؟ این امر میبایست که چنین باشد، زیرا که نقطه نظرات لیبرالها و انحلال طلبان چنین است. آنها در اعتصابات چیزی را می بینند که میخواهند ببینند، یعنی مبارزه در جهت اصلاحات قانونی. آنها آنچه را که مایل نیستند ببینند یعنی اعتلاء انقلابی را نمی بینند. اینجاست که شما حقیقت موضع طبقاتی که بیان خود را در عبارات دروغین انحلال طلبان میباید خواهید یافت - ما لیبرالها، میخواهیم برای اصلاحات مبارزه کنیم و نه برای انقلاب.

پلاتفرم انحلال طلبان راجع به کوشش ها برای قیام میگوید:

«...در پادگانها خشونت، تحقیر و گرسنگی سربازان را به انفجارهایی از اعتراض مایوسانه که بعداً بوسیله گلوله و طناب سرکوب میشوند، میکشاند» و غیره...

این یک ارزیابی لیبرالی است. بنظر ما سوسیال دمکراتهای انقلابی در حقیقت کوششها برای قیام بیانگر آغاز قیام توده ها است، اگر چه آغازی ناموفق، بی موقع و نادرست باشد. اما ما میدانیم که همانطور که کارگران روسیه توانستند اعتصاب پیروزمند اکتبر ۱۹۰۵ را به پیش ببرند به این دلیل که آنها تجربه سلسله اعتصابات سیاسی ناکام و مواقعی حتی خصوصاً شکست خورده سالهای ۱۹۰۴-۱۹۰۱ را پشت سر داشتند، به همان ترتیب توده ها قادر نیستند که یک قیام پیروزمند را به پیش ببرند، مگر اینکه آنها تجربه قیام های ناکام را داشته باشند. ما میگوئیم کارگران و دهقانان که بیش از همه توسط سربازخانه ها سرکوب شده اند شروع کرده اند که به شورش برخیزند. بنابراین نتیجه ساده و روشن عبارت است از اینکه: بایستی به آنها توضیح داد که چگونه و به چه علت آنها باید یک قیام موفق را تدارک ببینند.

لیبرالها نظر دیگری دارند، آنها میگویند که سربازان به «انفجارهایی از اعتراض مایوسانه» («سوق») داده میشوند، برای یک لیبرال سرباز شورشی نه انجام دهنده انقلاب و نه پیشرو توده های به پا خاسته در قیام است بلکه قربانی خباث حکومتی («سوق یافته به ناامیدی») است که برای نمایش این خباثت بکار می آید.

لیبرالها می گویند ببینید چقدر حکومت ما بد است: او سربازان را به یأس سوق میدهد، بعد آنها را بتوسط گلوله سرکوب می نماید (نتیجه گیری این استدلال: اگر ما لیبرالها در قدرت بودیم، شورش

های سربازان وجود نمیداشت) سوسیال دمکراتها میگویند: ببینید که به چه عمق و درجه ای انرژی انقلابی در میان توده ها در حال نضج گرفتن است: حتی سربازان و ملوانان که بوسیله تعلیمات سربازخانه ای منکوب میشوند شروع به قیام کرده اند، و با قیام ناموفق آنها می آموزند که چگونه باید بطور موفقیت آمیزی قیام کرد.

چنانچه می بینید انحلال طلبان اعتلاء انقلابی «بهار و تابستان را» تبیین کرده اند (به معنی سناتوری کلمه تبیین...).

بعد از این آنها برنامه حزب ما را «تبیین» کرده اند.

برنامه ح. ک. س. د. ر میگوید:

حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه، وظیفه سیاسی بلافاصله خود را سرنگونی استبداد تزاری و جایگزینی آن بوسیله جمهوری دمکراتیکی که قانون اساسی اش ۱- حاکمیت مردم را تضمین می نماید... و غیره قرار میدهد و در ادامه به برشمردن «آزادی ها» و «حقوق» میپردازد. انسان فکر می کند این مطالب نمی تواند سوء تعبیر شود. وظیفه «فوری» عبارت است از سرنگونی استبداد و جایگزینی آن با یک جمهوری که آزادی ها را تضمین خواهد نمود. انحلال طلبان در تمام این مطالب تجدید نظر کرده اند.

در پلاتفرم آنها میخوانیم: «سوسیال دموکراتها مردم را به مبارزه برای یک جمهوری دموکراتیک فرا میخوانند...» «سوسیال دموکراتها در تلاش برای رسیدن به این هدف، که مردم قادر خواهند بود فقط در نتیجه یک انقلاب به آن نائل شوند، در مبارزات فعلی انتخاباتی (به این گوش فرا دهید!) از توده های کارگر خواسته اند که بخاطر تقاضای روزمره زیر متشکل شوند: (۱) حق انتخاب عمومی و غیره... در انتخابات دوما»، و غیره.

در طول پائیز ۱۹۰۶، در زمانی که پشخانوف انحلال طلب سوسیال رولوسیونر حزب «علنی» اش را ایجاد مینمود (و اقداماتش در حال به سرانجام رسیدن بود... موقعیکه پلیس با زندانی کردن او همه چیز را برهم زد)، نوشت که جمهوری یک «دورنمای دوردست» است و «مسئله جمهوری احتیاط خیلی زیادی لازم دارد» و اینکه در حال حاضر مطالبات بلافاصله اصلاحات هستند.

اما انحلال طلب سوسیال رولوسیونر ساده و ناشی و کودن و بی عرضه بود. آیا، اپورتونیستهای «اروپائی» هرگز چنین رفتاری داشته اند؟ خیر، آنها تیز هوش تر، زرنکتر و سیاستمدارتر هستند.

آنها دست از شعار جمهوری دمکراتیک بر نمی دارند. چه افترائی! آنها فقط به «تفسیر» آن به شکلی مناسب، با نکاتی که برای هر آدم عامی فوراً قابل درک است اکتفا می کند. این هنوز سؤال بدون جوابی است که آیا انقلابی بوقوع خواهد پیوست یا نه؟ اینست آنچه که هر رهگذری بسادگی تمام میگوید و تروتسکی بصورت فضل فروشانه ای در ناشازاریا (شماره ۵، ص ۲۱) تکرار می کند. جمهوری «فقط بوسیله یک انقلاب» اما موضوع «روز» در «مبارزات انتخاباتی کنونی»، اصلاحات قانونی است!

به این راحتی، همه چیز فروکش کرد: جمهوری هم مورد قبول واقع میشود و هم به آینده دوری موکول میگردد. تعداد زیادی کلمات!! انقلابی تحویل داده میشود. اما در حقیقت برای «مبارزات انتخاباتی فعلی» (و تمامی پلاتفرم صرفاً به خاطر این مبارزات نوشته شده است!) اظهار میشود که این اصلاحات اند که مطالبات «بلافاصله» را تشکیل میدهند. بله، مطمئناً آنها «چیره دستان دیپلماسی» بودند که در کنفرانس انحلال طلبان حضور یافتند. اما چه چیره دستان زبونی هستند! مادامیکه امکان داشته باشند که آنها گروه سیاستمداران را به وجد درآورده و «افراد مسالمت جو»ی ساده لوح را به کجراه بکشانند، مارکسیستها به زبان دیگری با آنها سخت خواهند گفت.

فرد عامی با این حقیقت بدون شبهه، مقدس و توخالی که غیرممکن است از پیش اظهار داشت که انقلابی بوقوع خواهد پیوست یا نه، خود را راضی میکنید. یک مارکسیست با آن مطالب راضی نمیشود، او میگوید: تبلیغات ما و تبلیغات تمامی سوسیال دمکراتهای کارگری یکی از عواملی است که تعیین خواهد کرد انقلابی صورت خواهد گرفت یا نه.

صدها هزار اعتصابگر سیاسی و پیشروان واحدهای مختلف نیروهای مسلح از ما، از حزب ما، می پرسند که آنها برای چه باید تلاش کنند، بخاطر چه باید قیام کنند و چه چیزی را باید سعی کنند بدست آورند. آیا آنها باید اعتلائی را که شروع شده است به انقلاب منتهی نمایند یا باید آنرا در جهت مبارزه برای اصلاحات هدایت نمایند.

سوسیال دمکراسی انقلابی جواب خود را به این سئوالات داده است، جوابهایی که از طرز فکر تروتسکیستی و عامیانه و عدم قطعیت که میگوید: انقلاب رخ خواهد داد یا نه، چه کسی میداند؟ مهمتر و جالب تر است. جواب ما اینست انتقاد از اتویی اصلاحات قانونی، توضیح بی ثمری امید بستن به این اصلاحات، گسترش همه جانبه اعتلاء انقلابی و استفاده از مبارزه انتخاباتی برای این امر. اینکه انقلاب رخ خواهد داد یا نه، تنها به ما بستگی ندارد. اما ما، کار خود را انجام خواهیم داد و این کار هیچگاه بی فایده نیست. این کار بذر دموکراتیسم و استقلال پرولتری را در توده ها عمیقاً خواهد کاشت، بذری که مطمئناً فردا در یک انقلاب دموکراتیک یا پس فردا در یک انقلاب سوسیالیستی شکوفان خواهد شد. اگر چه آنهایکه در میان توده ها بدگمانی عامیانه، روشنفکری و بوندیستی - تروتسکیستی خود را موعظه میکنند. «_ ما نمیدانیم که آیا انقلاب رخ خواهد داد یا نه، ولی موضوع» روز «اصلاحات است _» اینها توده ها را از قبل با اشاعه اتویی های لیبرالی در میانشان فاسد می کنند. بعوض پرکردن مبارزه انتخاباتی با روحیه و موقعیت حقیقی و «واقعی» سیاسی فعلی که در آن نیم میلیون کارگر در اعتصابات انقلابی بسر می برند و پیشروترین عناصر نیروهای مسلح دهقانی بر روی افسران اشرافی خود شلیک می کنند. در عوض این آنها از ملاحظات «اروپائی» بعد از این (انحلال طلبان ما خیلی اروپایی اروپایی هستند) و «پارلمانی»شان این شرایط واقعی را (که در آن بسیار اندک از «اروپائیان» وجود دارد ولی از «چینی ها» و بعبارت دیگر از انقلابیون دمکرات زیاد) از قلم می اندازند و با انجام اینکار بوسیله چند عبارت غیر مسئولانه اظهار

میدارند که مبارزه انتخاباتی رفرمیستی موضوع واقعی است.

حزب سوسیال دمکرات به یک پلاتفرم انتخاباتی در دومای چهارم نیاز دارد تا بار دیگر برای توده ها – در رابطه با انتخابات به مناسبت انتخابات و در مناظرات مربوط به انتخاب – لزوم و فوریت و اجتناب ناپذیر بودن انتخاب را شرح دهد.

آنها، انحلال طلبان، احتیاج به پلاتفرمی «برای» انتخابات دارند، یعنی پلاتفرمی که آنها را قادر سازد تا ملاحظات دربارهٔ انقلاب را بعنوان احتمالی نامعین از قلم انداخته و اعلام نمایند که مبارزه انتخاباتی برای لیستی از اصلاحات قانونی موضوع «واقعی» است.

حزب سوسیال دمکرات میخواهد از انتخابات یک بار دیگر برای نفوذ این ایده در توده ها که انقلاب لازم است و واقعیت اعتلاء انقلابی که شروع شده است استفاده کند. به این جهت است که حزب سوسیال دمکرات در پلاتفرم انتخاباتی خود به روشنی و بطور خلاصه به آنهایی که میروند در انتخابات دومای چهارم شرکت کنند میگوید: آنچه که بایستی انجام گیرد نه اصلاحات قانونی، بلکه جمهوری و نه رفرمیسم بلکه انقلاب است.

انحلال طلبان از انتخابات دومای چهارم برای موعظه رفرمهای قانونی و تضعیف ایدهٔ انقلاب استفاده می کنند به این دلیل و بخاطر اینست که آنها قیام های سربازان را بعنوان «انفجارهای اعتراض مایوسانه» ای که آنها را به سوی آن «سوق داده اند» معرفی می کنند و نه بمثابة سرآغاز یک قیام توده ای که گسترش خواهد یافت یا خاموش خواهد شد. برحسب اینکه تمام کارگران سوسیال دمکرات روسیه، از میان سایر عوامل، بلافاصله با تمام نیروهای خود، با تمام انرژی و شوروشوق خود شروع به پشتیبانی از آن بنمایند یا نه.

برای همین هدف است که اعتصابیون ماه مه از انقلابی بودن به رفرمیست بودن «تفسیر» شده اند. با این هدف است که آنها برنامه حزب را «تبیین» میکنند و بعوض هدف «بلافاصله» ایجاد جمهوری که آزادی ها را تضمین خواهد نمود، دستور صادر شده که خواست آزادی های گوناگون را بعنوان موضوع روز «در مبارزات انتخاباتی فعلی» – نخوانید! برای دومای چهارم – قرار دهند.

زندگی در روسیه چقدر دارای عناصر کهن چینی است! چقدر از این اعمال کهن چینی در تزاریسیم ما و در نزد انحلال طلبانمان وجود دارد که مایلند تشریفات مبارزه پارلمانی و رفرمیستی را در مجموعه ای که پوریشکویچ ها و تروچکوف ها را در رأس و اقدامات انقلابی توده ها را در پائین دارد همونوا سازد! چقدر از آن خصایل کهن چینی در این کوشش های بیهوده روشنفکران وجود دارد که از خود در برابر خوستوف ها و ماکاروف ها با گرفتن توصیه نامه ای از مکدونالدوژوزه، از بیسولاتی و برنشتاین، از کولب و فرانک دفاع نمایند.

«آشتی» دیپلماتیک نقطه نظرات انحلال طلبان با نقطه نظرات حزب که بوسیله تروتسکی در کنفرانس انحلال طلبان صورت گرفت، در واقع چیزی را اصلاً «آشتی» نداد. این امر عظیم ترین واقعیت سیاسی را که تمامی موقعیت سیاسی و اجتماعی روسیه را در شرایط فعلی معین میکند را

از سر راه برنداشت. آن واقعیت مبارزه بین پلاتفرم رفرمیست ها و پلاتفرم سوسیال دمکراتها می باشد آن واقعیت مبارزه ای است بین بیانیه بورژوازی که بوسیله رهبران حزب لیبرل آن عرضه شده و به نفع «کار» قانونی خالص می باشد بر علیه انقلابی جدید در روسیه و اعتصاب انقلابی صدها هزار پرولتاریا که فراخوانی به توده هایی است که شروع به مبارزه ای واقعی برای آزادی نموده اند.

یک تعظیم به رفرمیست ها و یکی به سوسیال دمکراتهای انقلابی، این واقعیت سیاسی عینی را از سر راه برنمیدارد و به کمترین درجه ای نیرو و وزن آنرا ضعیف نمی کند. نیات حسنه ای که در پی رفع اختلافاتی هستند که از این واقعیت برمی خیزند - حتی اگر فرض کنیم که این نیات در واقع کاملاً خوب و صادقانه هستند - قادر نیستند که تمایلات سیاسی خصمانه و آشتی ناپذیر منبث از کل موقعیت ضد انقلابی را برطرف نمایند.

پرولتاریا با درفش سوسیال دمکراتیک انقلابیست برخاسته است و در آستانه دومای باند سیاهی چهارم، او آن درفش را در مقابل لیبرالها پائین نمی آورد، آنرا بر نمی چیند که اصلاح طلبان را خشنود سازد و اجازه نخواهد داد که پلاتفرمش را بخاطر دیپلماسی گروهی بی قدرت کرده یا از صلابت بیندازند.

پلاتفرم سوسیال دمکراتهای انقلابی در مقابل پلاتفرم رفرمیستها عبارت از شعاری بود که اعتصابات ماه مه در تحت لوای آن تحقق یافت. در تحت این شعار، ح. س. د. ک. ر همچنین به انتخابات دومای اشراف و کشیشان وارد می شود و حزب تمامی فعالیتش را در دوما و در میان توده ها به پیش خواهد برد.

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۸ سوسیال دمکرات ۲۹ - ۲۸، ۵ (۱۸) نوامبر ۱۹۱۲.

گسترش اعتصابات انقلابی و تظاهرات خیابانی

مدتهاست که همه خاطرنشان نموده و تصدیق کرده اند که سال ۱۹۱۲ سرفصل قابل توجهی در گسترش جنبش اعتصابی بوده است. اما همه این مطلب را درنیافته اند و برداشت درستی از آن نداشته اند. اجازه بدهید اطلاعاتی دربارهٔ اعتصابات سیاسی در یازده ماه اول سال ارائه بدهیم، نتیجه به ترتیب زیر است:

۱۰۵۲۰۰۰	۱۹۰۵
۶۴۲۰۰۰	۱۹۰۶
۵۴۰۰۰۰	۱۹۰۷
۹۰۰۰۰۰ در حدود	۱۹۱۲

تعداد اعتصاب کنندگان سیاسی در نه ماه اول، با محافظه کارانه ترین برآوردها ۷۰۰۰۰۰ بوده

است. اعتصاباتی که در رابطه با روشن شدن قضیه نمایندگان، در سن پترزبورگ (۱*) بودند، ۵۰۰۰۰ نفر را دربر می گرفتند. اعتصاب در اعتراض به اعدام های سواستوپول و اعتصاب ۱۵ نوامبر، روزی که دوما افتتاح شد، مطابق آمار جامعه صنعتگران مسکو ۱۸۸۰۰۰ نفر را دربر گرفت. این اطلاعات مربوط به دوره قبل از ۲۰ نوامبر هستند. واضح است که ۹۰۰۰۰۰ یک رقم حداقل است حتی اگر ۱۰۰۰۰۰ را هم کم کنیم، ما به رقم ۸۰۰۰۰۰ می رسیم که بسختی با ۱۹۰۵-۰۷ قابل مقایسه است. (کارخانه های خارج از نظارت بازرسی کارخانه).

بهر صورت جنبش مطمئناً ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ را پشت سر گذاشته و تنها بمقدار ناچیزی از ۱۹۰۵ پائین تر است. این به چه معنی است؟

مقیاس ملی جنبش کنونی البته از ۱۹۰۵ بسیار کمتر است. در نتیجه آغاز اعتلای انقلابی بطرز غیرقابل مقایسه ای فراتر از انقلاب اول است. در نتیجه دومین انقلاب قریب الوقوع حتی در حال حاضر ذخیره عظیم تری از انرژی انقلابی را در پرولتاریا آشکار می کند. پرولتاریا از نظر عددی رشد کرده - حداقل ۲۰ درصد تمرکزش افزایش پیدا کرده، پایگاه بطور خالص پرولتاری جنبش بخاطر جدا شدن روزافزون از زمین قویتر شده است.

میزان جمعیت پرولترها و نیمه پرولترها در صنعت «خانگی»، صنایع دستی و کشاورزی به مقیاس عظیم بی حسابی رشد نموده است.

و بالاخره، آگاهی، تجربه، و اراده سیاسی پیشروترین طبقه دمکراتیک، افزایش یافته است. همه اینرا قبول کرده اند، اما همه نمی توانند خود را به آنجا برسانند که به همه شواهد بیندیشند، همه نمی توانند خود را بدانجا برسانند که با این حقیقت روبرو شوند و آنرا بپذیرند که ما شاهد اعتصابات توده ای انقلابی، و آغاز اعتلاء انقلابی هستیم.

این امر پیش از هر چیز توسط حقیقتی اساسی و عینی که کمتر از هر چیز اجازه تفسیر ذهنی را می دهد، یعنی جنبش را نشان داده است در هیچ کشوری از جهان به پا داشتن صدها هزار کارگر به حرکت سیاسی به متفاوت ترین دلایل چندین مرتبه در سال امکان پذیر نیست. مگر اینکه یک موقعیت اجتماعی انقلابی وجود داشته باشد. اما در کشور ما این بپاخیزی بطور خودبخودی صورت می گیرد چرا که دهها میلیون جمعیت نیمه پرولترا و دهقان اگر بتوان این اصطلاح را بکار برد احساس نارضایتی مترامی را که موج می زند و لبریز می شود به پیشاهنگان انتقال می دهند.

اعتصاب انقلابی کارگران روسی در ۱۹۱۲ به تمام معنی کلمه ملی بود، چرا که آنچه که از جنبش ملی درک می شود ابداً این نیست که - در شرایط انقلاب بورژوا دمکراتیک - تمام بورژوازی یا حداقل بورژوازی لیبرال با آن موافق باشد، تنها اپورتونیستها چنین دیدگاهی دارند، برعکس، یک جنبش ملی آن جنبشی است که ضرورت های عینی تمام کشور را بیان کند و سنگین ترین ضربات خود را بر نیروهای مرکزی دشمن مخالف توسعه کشور، نشانه رود، یک جنبش ملی جنبشی است که پشتیبانی اکثریت وسیعی از مردم را داشته باشد.

جنبش سیاسی کارگران در طول امسال دقیقاً چنان جنبشی است که پشتیبانی تمام مردم زحمتکش و استثمار شونده و همه دمکرات ها هر چقدر هم کم ضعیف، ستم‌دیده، متفرق و مفلوک باشند با خود دارد. تمایز دقیق تر بین لیبرالیسم و دموکراسی (که بدون مبارزه بر علیه اشخاصی که می‌خواستند «دوما را از دست ارتجاع دریاورند» بدست نمی‌آمد.) مزیت گرانبهای جنبش نوین است. اگر قرار است که انقلاب پیروز شود باید تا حد امکان بدقت با چه کسی می‌تواند وارد نبرد شود، کدامیک از متحدانش، غیرقابل اعتمادند و چه کسانی دشمن واقعیش هستند.

به این دلیل اعمال مستقیم لیبرالها (کادت ها) علیه انقلاب جدید، بسیار مهم می‌باشد به همین دلیل است که شعار جمهوری که ذهن بسیاری از دمکرات هایی را که می‌خواهند با توهمات سلطنت طلبانه (و نیز «مشروطه طلبانه») ای که از نیروی ضربه ۱۹۰۵ بسیار کاستند بچنگند، روشن می‌کند در روسیه کنونی از اهمیت استثنایی برخوردار است (در مقایسه با اروپا). دو عامل در پروسه رشد انقلاب در روسیه اهمیت تاریخی دارند اول اعتصابات مه و آوریل که در آن کارگران سن پترزبورگ علی‌رغم دستگیری سازمان رهبری کننده آنها – کمیته سن پترزبورگ – شعار جمهوری، هشت ساعت کار روزانه و ضبط دارائی های ارضی را پیش کشیدند و عامل دوم، اعتصابات و تظاهرات نوامبر (نگاه کنید به نامه های از ریگا و مسکو (۲)*)، در سن پترزبورگ نیز چنین چیزی رخ داد اما دستگیری ها، خبرنگاران ما را ازبین برد).

شعارها، تنها «مرگ بر مجازات مرگ! مرگ بر جنگ»، نبودند بلکه، «زنده باد طبقه کارگر انقلابی و ارتش انقلابی» نیز بودند.

در خیابانهای سن پترزبورگ، ریگا و مسکو، پرولتاریا دست خود را به سوی پیشروترین مبارزان مسلح موژیک که قهرمانانه بر علیه استبداد به پا خاسته بودند، دراز کرد.

* * *

بورژوازی لیبرال مخالف یک انقلاب جدید است، مخالف اعتصابات توده ای انقلابی است. اما لیبرال ها مخالف اعتصابات سیاسی بطور کلی یعنی در صورتیکه نشانه ای از احیاء و حمایت از شعار لیبرالی «اصلاحات قانونی» باشند نیستند. و انحلال طلبان ما صرف نظر از نیات «خوبشان» تنها خادمین بورژوازی ضد انقلابی هستند هر دو لحظه تاریخی اعتلاء را با بیانیه هایی بر علیه اعتصابات انقلابی مشخص نمودند!!

در نوسکی لولوس شماره ۱، ۲۰ مه ۱۹۱۲ وییژف فراموش نشدنی و بی همتا بر علیه «پیچیده کردن» اعتصابات اقتصادی با اعتصابات سیاسی و برعکس و بر علیه «قاطی شدن خطرناک آنها طغیان کرد» (مراجعه کنید به سوسیال دمکرات، شماره ۲۷، صفحه ۴).

در نوامبر ۱۹۱۲ لوچ انحلال طلب نیز بر علیه اعتصابات آماده جنگ بود، بعد هم کوشید با اشاره به این حقیقت که لروه سوسیال دمکرات نیز با اعتصاب ۱۵ نوامبر مخالف بودند مردم بی توجه را گمراه کنند، اما هرکس که کاملاً به معنای وقایع توجه می‌کند به آسانی حقه بازی لوچ را مشاهده

بله، اعتصاب ۱۵ نوامبر را هم لروه سوسیال دمکراتیک و هم کمیته سن پترزبورگ بی موقع دانستند. آنها در مورد آن اعتصاب مخصوص و در آن روز بخصوص اخطار کردند. این وظیفه مطبوعات طبقه کارگر بود که آنرا گزارش کنند و لوچ و پراودا چنین کردند. اما لوچ کارهای اضافه ای نیز کرد.

بعد از حادثه ۱۵ نوامبر (که از همه پرحرارت تر در اعتصاب همین ناحیه ویبورگ بود که تا آنزمان بیش از همه با منشویکها ارتباط داشت)، بعد از اینکه جنبش تا ابعاد تظاهرات پیشرفت کرده بود لوچ دانا مقالاتی نوشت (یک سرمقاله و بدنبال سرمقاله ۱۷ نوامبر یک فیلوتن Fuilotone (۳*) در ۲۱ نوامبر) و بر علیه «از هم پاشیدن خطرناک نیروها» فریاد اعتراض بلند کرد و اظهار داشت که «اگر اعتصابات بطور مکرر مورد استفاده قرار گیرند مردم از حمایت آنها دست می کشند» و شعار «بگذارید راه متفاوتی بجوئیم» و «هیچ چیز از انفجارها عاید نمی شود» (!!!) را مطرح نمود. بر علیه «بازی با اعتصابات» شروع به زوزه کشیدن کرد.

این «فلسفه» ایست که شما آقایان انحلال طلب توصیه می کنید و هم از طریق نوسکی لولوس و هم از طریق سخنرانی های اعضا «لروه تازه کار» از مدتها پیش برای کارگران سن پترزبورگ آشنا بوده است بی سرانجام باشد یا در یک زمان نامناسبی انجام پذیرد: اما تنها لیبرالها و ضد انقلابیون آزادند که یکی از بزرگترین جنبش های جهان را که تقریباً یک میلیون پرولتر را به حرکت درآورده «بازی با اعتصاب» توصیف کنند. اعتصابات مکرر باعث تحلیل بردن نیروی کارگران میشوند. بنابراین ممکن است بهتر باشد که ما خواستار اعتصابات و تظاهرات کوتاهتر که بهتر تدارک دیده شده باشند شویم. اما حادثه ۱۵ نوامبر، دقیقاً بعنوان گامی نوین در جنبش اعتصابی قابل توجه بود.

به جای پذیرفتن صادقانه اشتباهاتمان (چرا که شما بوضوح درباره اهمیت ۱۵ نوامبر در اشتباه بودید) شما انحلال طلبان همانند پرورتترین لیبرالها شروع به صحبت درباره «بی سوادسی»، درخواست انقلابی کردید، شما کسانی که الفبای سیاستهای لیبرالی را تکرار می کنید. اجازه بدهید کارگران درباره ارزش صحبت سلیس انحلال طلبان درباره «وحدتشان» با حزب قضاوت کنند، در حالیکه در زمان اوجگیری و گسترش اعتصابات و تظاهرات انحلال طلبان بر علیه آنها به مبارزه برمی خیزند و با استفاده از نشریات قانونی به درخواست های غیرقانونی ناسزا می گویند!!

* * *

بهرحال، دلیل عمیق تری برای مبارزه انحلال طلبان بر علیه اعتصابات وجود دارد، انحلال طلبان بردگان لیبرالها هستند و لیبرالها واقعاً از خصلت سرسختانه اعتصابات انقلابی نگران گردیده اند. کارخانه داران «پروگرسیست» شروع به غرغر کرده اند و حتی خشمگین شده اند. میلیوکف ها اکنون میترسند که مبدا ائتلاف آنها با روذریانکو برهم بخورد.

سیاست انحلال طلبی در خدمت تابع کردن کارگران به لیبرالهاست. سیاست مارکسیستی کارگران را

به نقش رهبران دهقانان ارتقاء می دهد. آقایان انحلال طلب، کسی نمی تواند قانوناً دربارهٔ این موضوع صحبت کند، اما باید دربارهٔ آن اندیشید و دربارهٔ آن با آنهایی که میخواهند سوسیال دمکراتهای انقلابی باشند صحبت کرد.

در اروپای آزاد و مشروطه، اعتصابات سیاسی در زمان حاضر (تا زمانی که انقلاب سوسیالیستی هنوز شروع نشده بود) در خدمت مبارزه برای رفرفرم های منفرد هستند. در روسیه تزاری، آسیایی و برده که به انقلاب بورژوا دمکراتیک بعدی اش نزدیک می شود، اعتصابات سیاسی تنها وسیله جدی به حرکت درآوردن دهقانان و بخش بهتر ارتش دهقانی تکان دادن و خیزاندن آنها به یک مبارزه انقلابی می باشند! آن زمان که هیچکس جز ناردنیک های منزوی قهرمان به میان خلق نمی رفت، خوشبختانه برای روسیه سپری شده است. آن زمان که تروریست های منزوی می توانستند از به حرکت درآوردن مردم توسط تروریسم صحبت کنند گذشته است. روسیه آن ایام غم انگیز را پشت سر گذاشته است. در ۱۹۰۵ پارتیای انقلابی راه متفاوتی برای «رفتن به میان مردم» وسیله متفاوتی برای کشاندن توده ها به جنبش پیدا کرد.

این وسیله اعتصابات انقلابی است، اعتصابات سرسختانه ای که از اینجا به آنجا از یک بخش از کشور به بخش دیگر، انتقال می یابند، اعتصابات متفاوت، اعتصابات که عقب مانده ها را به یک زندگی جدید مبارزاتی برای بهبود وضع اقتصادی بحرکت درمی آورد، اعتصابات که هر حرکت برجسته خشونت آمیز یا جابرانه و هر جنایت تزاریسیم را مشخص کرده و به زیر تازیانه می گیرد. تظاهرات اعتصابی ای که پرچم سرخ را در شهرهای بزرگ می افزارد و سخنان انقلابی و شعارهای انقلابی را به جماعت و به تودهٔ مردم عرضه می دارند.

چنین اعتصابات را نمی توان ساختگی خواند. اما همچنین، هنگامیکه شروع به دربرگرفتن صدها و صدها هزار نفر کرده اند نمیتوان آنان را متوقف ساخت.

اجازه بدهید، لیبرالی که با دادن یک صندلی در کنار روزریانکو به او به هیجان می آید خودش به کارگران بگوید!! برادران شورش بس است راه دیگری بجوئید، جنبش مسالمت آمیز اتحادیه ای را اختیار کنید، خود را برای یک حزب علنی اروپایی جداً آماده کنید، موژیک را به طغیان تشویق نکنید، انرژی خود را در اعتصابات تلف نکنید وگرنه ما حمایت از شما را متوقف خواهیم نمود!

کارگران خواهند دانست که چگونه چنین صحبتی را ارزیابی کنند و آنرا حتی در هیئت «شبه مارکسیستی» هر کدام از نویسندگان لوچ تشخیص خواهند داد.

کارگران کوشش خود را بر حمایت، تقویت، توسعه و استحکام عامدانه از اعتصاب انقلابی خودبخود روزافزون برای آماده کردن دهقانان و نیروهای مسلح برای قیام متمرکز خواهند کرد. اگر اعتصابها کارگران را خسته میکنند باید بطور متناوب صورت گیرد تا در حالیکه نیروهای استراحت کرده و «تازه» نفس برای در دست گرفتن مبارزه به پا می خیزند برخی از نیروها قادر باشند به استراحت پردازند. باید به اعتصابهای کوتاهتری دعوت نمود گاه به گاه تظاهرات باید جایگزین اعتصاب شوند.

اما آنچه که اهمیت دارد اینست که اعتصاب، میتینگ ها و تظاهرات ها باید بطور مداوم انجام گیرند. اینکه تمام دهقانان و نیروهای مسلح باید از مبارزه سرسختانه کارگران آگاه شوند و اینکه روستا - حتی دورافتاده ترین گوشه های آن - باید ببینند که در شهرها آشوب است، که «مردم آنها» به طغیان برخاسته اند و مبارزه ای برای مرگ و زندگی بپا داشته اند و برای یک زندگی بهتر، حقوق بیشتر و برای پایان بخشیدن به ظلم و جور مقامات برای واگذار کردن املاک ارضی به دهقانان، برای سرنگون کردن سلطنت زمیندارانه تزار و برای جمهوری می رزمند. لازم است که خشمی که آتش درونش روشن است و نجوهای ملایم روستاها به همراه نارضایتی سربازخانه ها مرکز جاذبه ای در اعتصابات انقلابی کارگران بیابند. ما باید بطور خستگی ناپذیری در این مورد کار کنیم و ما شاهد آن خواهیم بود که پرولتاریا در اتحاد با دهقانان و نیروهای مسلح با قیام خلقی، زمینداران را به زیر کشد و استبداد تزاری را سرنگون کند.

در خاتمه لوچ دارد پیشرفت می کند: بعد از و. آ بی مهارت (شماره ۵۶) ف. د دیپلمات می آید اما با وجود تمام «دیپلماسی» اش (۴*) مبنای اظهارات ف. د همان است. او مخالف اعتصابات انقلابی است! ما با یک لیبرال تمام عیار روبرو هستیم که هیچگاه به ذهنش خطور نمی کند که اعتصابات دهقانان را بیدار میکند و آنها را به قیام هدایت می نماید. اعتصابات، تبلیغات انقلابی را در میان توده ها گسترش داده و نیروهای مسلح را بیدار می کنند و این امر که گذار از اعتصابات (تا حدی خسته کننده هستند) به تظاهرات خیابانی و غیره ضروری است. جمله پردازی های مبتذل و لیبرالی ف. د درباره «مبارزه بخاطر حق تشکل» بعنوان «وظیفه فوری» - یک رفرم قانونی در دستور روز تحت ترشچنکو - تنها پوشش مبارزه لوچ برعلیه اعتصابات انقلابی هستند. این کافی نیست، آقایان انحلال طلب!!

سوسیال دمکرات شماره ۳۰،

مطابق متن سوسیال دمکرات

۱۲(۲۵) ژانویه ۱۹۱۳

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۸

تجربه درس میدهد

کسی که صادقانه به سرنوشت جنبش آزادیبخش در کشور ما علاقمند است، نمی تواند در درجه اول به جنبش طبقه کارگر ما توجه نکند، سالهای اعتلاء و نیز سالهای ضد انقلاب بدون هیچ شکی نشان داد که طبقه کارگر در رأس نیروهای آزادیبخش پیش می رود و بنابراین سرنوشت جنبش طبقه کارگر از نزدیک با سرنوشت جنبش اجتماعی روسیه بطورکل درهم آمیخته شده است. منحنی ای که جنبش اعتصابی کارگران را در طی هشت سال گذشته نشان می دهد در نظر بگیرید! و بکشید منحنی مشابهی را که افت و خیز تمام جنبش آزادی بخش روسیه بطورکل را در این سالها نشان می

دهد رسم نمائید. دو منحنی بطور کامل منطبق خواهند شد. ارتباط نزدیک و جدایی ناپذیری بین جنبش آزادی بخش بطورکل از یک طرف و جنبش طبقه کارگر، از طرف دیگر وجود دارد. بدقت به اطلاعات درباره جنبش اعتصابی روسیه از ۱۹۰۵ نگاه کنید.

سال	تعداد اعتصاب	تعداد اعتصاب کنندگان (به هزار)
۱۹۰۵	۱۳۹۹۵	۲۸۶۳
۱۹۰۶	۶۱۱۴	۱۱۰۸
۱۹۰۷	۳۵۷۳	۷۴۰
۱۹۰۸	۸۹۲	۱۷۶
۱۹۰۹	۳۴۰	۶۴
۱۹۱۰	۲۲۲	۴۷
۱۹۱۱	۴۶۶	۱۰۵
۱۹۱۲	تقریباً ۱۵۰۰۰۰۰	اعتصاب کننده (سیاسی و اقتصادی)

* مطمئناً این اطلاعات به روشن ترین وجهی نشان می دهد که جنبش اعتصابی کارگران روسیه بهترین بارومتر (هوا سنج) تمام مبارزه رهایی بخش سرتاسری روسیه است.

* در سال اوج (۱۹۰۵) سه میلیون اعتصاب کننده وجود داشت، در ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ جنبش افت کرد، اما در سطح بسیار بالایی با حد متوسط یک میلیون اعتصاب کننده ادامه یافت. آنگاه رو به پائین آمد و تا سال ۱۹۱۰ افت کرد. سال ۱۹۱۱ نقطه چرخشی برای منحنی بود که شروع به بالا رفتن کرد. گرچه بطور ملایم. در سال ۱۹۱۲ اعتلای جدید مهمی را شاهد بود، منحنی با اطمینان و بطور دائم به سطح ۱۹۰۶ رسید و بسادگی بسوی سالی رفت که با عدد سه میلیون یک رکود جهانی بوجود آمد.

* دوران جدیدی فرا رسیده است، اکنون این ورای هر شک و شبهه ای است، آغاز ۱۹۱۳ بهترین گواه آنست، توده کارگران از جریاناتی منفرد و جزئی تا نقطه ای پیش می رود که سه موضوع عمومی را مطرح سازد. توجه وسیع ترین توده ها بر چیزی بیش از عیوب جزئی در حیات روسی ما، متمرکز شده است. اکنون مسئله کلیت این عیوب بعنوان یک کل مطرح، اکنون مسئله اصلاح مطرح است نه مسئله اصلاحات.

* تجربه درس می دهد، مبارزه واقعی بهترین حلال مسائلی است که تا این اواخر بسیار مورد بحث بودند. اکنون به جدل ما بر علیه «مبارزه عرضحالی» و شعار «آزادی اجتماع» نگاه کنید، تجربه چه چیزی را نشان داده است؟

* معلوم شد که جمع کردن حتی چند ده هزار امضای کارگران برای یک عرضحال معتدل غیرممکن

است. از سوی دیگر این حقیقتی است که اعتصابات سیاسی به تنهایی یک میلیون از مردم را دربر گرفته است. این حرف که کسی نباید از شعار «آزادی اجتماع» فراتر رود چرا که اگر کسی اینکار را کرد توده ها آنرا نخواهند فهمید و از حرکت خودداری می کنند، معلوم شد که حرف بی معنی و پوچی از جانب افرادی جدا از واقعیت های زندگی است. توده های میلیونی زنده و واقعی دقیقاً به هواداری از وسیع ترین فرمولهای قدیمی و دستکاری نشده بسیج گشتند. تنها این فرمولها بودند که به توده ها شور و شوق بخشیدند. اکنون به طرز متقاعد کننده ای نشان داده شده است که چه کسی واقعاً با توده ها پیش رفته است و چه کسی بدون آنها یا بر علیه آنها.

* یک جنبش جوان، نیرومند و توانای توده ای خودش فرمولهای ساختگی دست پخت ادارات حکومتی را چون آشغال بی ارزش به کناری جارو می کند و هر چه بیشتر و بیشتر گام برمی دارد. * این است آنچه که اهمیت تاریخی جنبش عظیمی را که در برابر چشمان ما رخ می دهد، تشکیل می دهد بر طبق نسخه پراودا منتشر شده است.

مجموعه آثار لنین، جلد ۸ پراودا شماره ۱۵، ۱۹ ژانویه ۱۹۱۳.

* توضیحات

(۱)* _ قبل از اینکه نمایندگان کارگران صنعتی ناحیه سن پترزبورگ کنگره خود را (۱۸ اکتبر ۱۹۱۲) برای انتخاب، منتخبین دومای چهارم برگزار کنند، حکومت یک باصطلاح تصفیه در بیست و یک کارخانه از چهل و چهار کارخانه ای که در انتخابات شرکت نموده بودند، با گفتن اینکه انتخاب نمایندگان در آن کارخانه ها پوچ و بی معنی است، انجام داد. در پاسخ به این حرکت حکومت، کارگران در تعدادی از کارخانه های سن پترزبورگ یک اعتصاب سیاسی به راه انداختند. اعتصاب که سریعاً به همه مناطق سن پترزبورگ کشیده شده با میتینگ ها و تظاهرات توده ای تکمیل گردید.

(۲)* _ اشاره است به گزارشات ریگا و مسکو درباره اعتصابات و تظاهرات کارگران، که در سوسیال دمکرات شماره ۳۰ در ۱۲(۲۵) ژانویه ۱۹۱۳ منتشر شد. در ۱۱(۲۴) نوامبر ۱۹۱۲ کارگران ریگا بر علیه احکام مرگ یک گروه ملوان کشتی جنگی پوآن زلاتوست که یک دادگاه نظامی سواستوپول صادر کرده بود بر علیه شکنجه زندانیان سیاسی و بر علیه جنگی که در بالکان آغاز شده بود یک تظاهرات اعتراضی ترتیب دادند. بیش از ۱۵۰۰ کارگر در حالی که آوازه های انقلابی میخواندند و پرچم های سرخ حمل می کردند در خیابانهای ریگا رژه رفتند، آنها پشتیبانی مردم را بدست آوردند. در ۱۲(۲۵) نوامبر بسیاری از کارخانه های بزرگ شهر یک اعتصاب سیاسی را آغاز کردند. در ۸(۲۱) نوامبر کارگران تعدادی از کارخانه های مسکو در اعتراض به اعدامهای سواستوپول

به اعتصاب پیوستند. هم چنین یک تظاهرات هم بود، اما پلیس سرعت آنرا سرکوب کرد.

(۳*) _ Fuiotone = قطعه سبک _ م

(۴*) _ و. آ _ و. م. آبروسیموف، یک انحلال طلب منشویک، بعداً بعنوان یک جاسوس افشا شد.

ف. د _ ف. ی. دان، رهبر انحلال طلبان منشویک.